



کتاب شناسی بر چکاد دین پژوهی

نیم‌نگاهی به فهرست شیخ طوسی (ره)

به یاد استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی

جو یا جهان‌بخش



لم نذكره لأنه لا فائدة فيه^۲ (ص ۳۹۳)

شیخ (ره) همچنین از فهرست معروف کتب صدوق (ره) (در: ص ۴۴۳) و نیز از فهرست کتب مفید (ره) (در: ص ۴۴۵) یاد کرده است، لیک اشارتی به خودنوشت بودن این فهرستها نفرموده. آنگونه که خود شیخ طوسی (ره) در دیباجه فهرست می‌گوید، اگر چه حدیث پژوهان طائفه، فهرستهای از برای نگارشهای اصحاب و عالمان شیعه ترتیب داده‌اند، هیچیک به استیفاء نپرداخته‌اند؛ زیرا مقصود همگی آن بوده است که کتابهایی را که خود روایت می‌نمایند یا در کتابخانه خویش دارند یاد کنند، تنها کسی که به استیفاء پرداخته بوده، ابوالحسین احمد بن حسین بن عبیداللّه بوده که دو فهرست، یکی از برای «مصنّفات» و دیگری از برای «اصول»، ساخته بوده، ولی این دو کتاب را هیچ کس استنساخ ننموده و گویا یکی از ورثه‌اش بعمد این کتابها را از بین برده است! (نگر: ص ۲).

پس شیخ طوسی با نگارش فهرست خود، اقدامی ماندگار برای پر کردن خلأ موجود و استیفاءی نسبی سیاهه میراث مکتوب شیعه می‌نماید.

گزاره نیست اگر بگوئیم شیخ با نگارش فهرست و همچنین رجال مشهورش، همه رجالیان و کتاب شناسان پس از خود را در حوزه تشیع، و حتی فراتر از آن، وامدار و ارجگذار خویش ساخت و شالوده‌ای مانا برای دانش کتاب‌شناسی شیعی پدید آورد.

۲

شیعیان دوازده امامی، چهار حدیث‌نامه اصلی، موسوم به کتب اربعه، دارند و چهار مرجع قدیم تراجم روّات، یعنی اصول چهارگانه رجالی، و سهم شیخ طوسی (ره) از این هشت مرجع مهم، پنج است، یعنی پنج مأخذ از این مأخذ هشتگانه به خامه پرمایه آن

امیر باورداران و سرور یگانه پرستان، علی بن ابی طالب -علیهما السلام- فرموده‌اند: «الکتب بساتین العلماء»^۱ و نزدیک به همین سخنمایه را سراینده‌ای تازی گوی این گونه آورده است:

وَلِكُلِّ طَالِبٍ لَذَّةٌ مُّتَنَزَّهَةٌ
وَأَلَذُّ لَذَّةٍ عَالَمٍ فِي كُتُبِهِ^۲

کتاب و کتابت، جزء ناگسستنی هر تمدنی است که رنگ و رویه و سویمندی علمی دارد و تمدن اسلامی که با «اقرء» زاده شد و در دامان «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» بالید، پیوندی ژرف‌تر و شگرف‌تر با نگاشته و نگارش داشته است.

هر چند در پیدائی میراث مکتوب مسلمانان، همه طوائف و فرق نامدار و گاه گمنام، مشارکت و مساهمت کرده‌اند -به انگیزه‌هایی که تشریح آنها از حوصله این مقال بیرون است- برخی فرقه‌ها و گروهها سهم بیشتر و درخشان‌تری دارند؛ از جمله شیعه و خصوصاً امامیه اثناعشریه.

طبیعی است هر گاه یک طائفه، هم آثار مکتوب درخور توجهی داشته باشد و هم اعتنای بسزا به آثار مکتوب، به دانش «کتاب‌شناسی» بگراید. شیعیان دوازده امامی هم از این قاعده مستثنی نبوده، از زمانی بسیار دور به کتاب‌شناسی و فهرست نگاری برای کتب توجه نشان دادند.

کتاب فهرست شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفة الإمامية (۳۸۵-۴۶۰ هـ. ق)، نمونه‌ای کهن، معتبر و توجه برانگیز از تکاپوهای اثناعشریه است در این راستا. در خود فهرست شیخ طوسی، در آثار ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی «فهرست ما رواه من الکتب و الاصول» یاد گردیده است (نگر: ص ۱۰۹). در پایان سیاهه نگارشهای ابوعلی محمد بن احمد بن الجنید می‌بینیم: «فهرست کتبه صنفها هو باباً، باباً، و هو طویل

بزرگوار رقم خورده، چه دو اصل حدیثی موسوم به تهذیب و استبصار، و سه اصل رجالی یعنی رجال شیخ (ره)، فهرست شیخ (ره) و اختیار کتاب الکشی همه از آثار گرانبه‌ای این مرد بزرگ به‌شمارند.^۴

فهرست شیخ (ره) قدیمترین کتاب‌شناسی اختصاصی موجود شیعه است.^۵

به قول یکی از معاصران، اهمیت عمده فهرست شیخ (ره) برای فقیهان شیعه از دو جهت بوده، یکی عام و یکی خاص: نخست تبیین طریقی که به اصول و کتب مذکور در فهرست می‌رسد، دوم آنکه شیخ (ره) برخی روایات را از این اصول و مصنّفات در تهذیب الأحکام خودش یاد می‌کند، ولی طریقی آن را ذکر نمی‌نماید، از روی این فهرست، فقیهان می‌توانند طریقی نقل شیخ را از آن متن دریابند.^۶

باری، به نظر می‌رسد شیخ طوسی (ره) با نگارش فهرست پیش و بیش از هر چیز، تبیین و تحکیم سیمای فرهنگی امامیه را مقصود داشته، این چیزی است که از دیباجه فهرست بر می‌آید.

پاسخگوئی به طعن و ایراد مخالفانی که شیعه را جماعتی بی‌بهره از پیشینه و آثار مکتوب می‌شمرده‌اند، در تدوین کتاب‌شناسیهای شیعه، سهم بسزائی داشته است. اثر این انگیزه در فهرست شیخ طوسی (ره) و مقدمه وی پیداست؛ در سخن ابن شهرآشوب نیز در مقدمه معالم العلماء نشانی از این معنا هست.^۷ به یاد داشته باشیم که نگارش الذریعه شیخ آقا بزرگ طهرانی هم بر شالوده چنین واکنشی استوار بود.

شیخ (ره) در اختیار و ضبط نام کتاب خویش، بسیار سنجیده عمل کرده است: «فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنّفین منهم و أصحاب الأصول و الکتب و أسماء من صنّف لهم و لیس منهم» (ص ۴۴۸).

شگفت آنکه از دست‌نوشته‌ها و منابع مورد مراجعه مصحح فقید اثر، تنها یک دست‌نوشته دارای پاره «والکتب و أسماء من صنّف لهم و لیس منهم» می‌باشد و مصحح دانشور از راه بصیرت و هوشمندی این بخش نام را از همان یک دست‌نوشته برگزیده و به متن آورده است (سنج: ص ۴۴۸؛ متن و پی‌نوشت). مصحح فقید را در این انتخاب بر صواب می‌پندارم؛ چه تنها با این دنباله - که بر ذکر برخی آثار غیر شیعی ولی شیعه پسند در فهرست دلالت می‌کند - درونمایه حقیقی اثر - بدانگونه که خود شیخ هم در خطبه کتاب بازگفته و در طول فهرست چند بار خاطر نشان کرده است، با دید می‌آید.

شاید برخی این دنباله را افزوده کاتب یا دانشوری بصیر بیندارند که ضبط نص شیخ (ره) را ناتمام و ناکافی یافته و بنابر درونمایه فهرست آن را تکمیل و متمیم کرده است. باری، این گمان نیز جایی دارد.

برخی لفظ «الفهرست» را از اغلاط شایع دانسته و صحیح آن را «الفهرس» گفته‌اند و از این رو کتاب شیخ طوسی (ره) را نیز «الفهرس» نامیده‌اند؛^۸ که پذیرفتنی نمی‌نماید. درباره «الشیخ الفاضل» که فهرست به درخواست وی قلمی شده است، گفته‌اند:

هر چه قرینه قابل اعتمادی که بتواند این شخص را معرفی کند، در دست نیست، ولی از تعبیر «شیخ فاضل» و هم از اینکه خواهش او در مورد تألیف این کتاب، و همچنین تألیف دو کتاب دیگر شیخ، یعنی رجال و الجمل و العقود، از طرف شخصیت بزرگ علمی زمان خود به اجابت مقرون گشته، به اجمال می‌توان مطمئن بود که آن شخص دارای موقعیت علمی قابل ملاحظه‌ای بوده است... علامه طهرانی در الذریعه از بعض نسخ عتیق الجمل و العقود نقل کرده‌اند که منظور از «الشیخ الفاضل»، قاضی عبدالعزیز بن البراج طرابلسی (درگذشته به سال ۴۸۱) بوده است.^۹

آقای جواد قیومی که چاپ نسبتاً تازه‌ای از فهرست ارائه داده‌اند، چنین برداشت کرده‌اند که مراد از «الشیخ الفاضل» در مقدمه دو کتاب فهرست و رجال، شیخ مفید (ره) است؛ چراکه عبارت شیخ (ره) در مقدمه فهرست نشان می‌دهد این «شیخ فاضل» حقی عظیم بر گردن شیخ طوسی (ره) داشته که ادای آن واجب بوده، و در تهذیب هم بارها به عنوان «شیخ» یا «شیخنا» از مفید (ره) یاد شده است.^{۱۰}

در رجال شیخ (ره) می‌بینیم که از کتاب فهرست خود یاد می‌کند و در فهرست از کتاب رجال، ظاهراً می‌توان نتیجه گرفت که این دو تألیف در عرض یکدیگر جریان داشته‌اند، نه در طول هم.^{۱۱}

یکی از «گزارش حال»‌های مبسوط فهرست شیخ (ره)، گزارش حال شریف مرتضی علم الهدی (رض) است. نکته بسیار حائز اهمیت این گزارش از حیث شناخت فهرست شیخ (ره)، دو جمله دعائی است، یکی در اوایل گزارش و دیگری در اواخر آن.

شیخ (ره) وقتی نام و تبار و کنیه شریف را یاد می‌کند، به جمله «طول الله عمره و عَضَدَ الإسلام و أهله ببقائه و امتداد ایامه» بر وی ثنا می‌خواند (نگر: ص ۲۸۸). این جمله دعائی حکایت می‌کند

که شریف مرتضی (رض) در آن زمان در قید حیات بوده است. یک در اواخر گزارش، شیخ (ره) تاریخ درگذشت شریف و سن وی را در زمان مفارقت حیات دنیوی خاطر نشان می سازد و دعای «رحمه الله» بدرقه راه وی می کند. (نگر: ص ۲۹۰). به طبع این سطور، پس از وفات شریف قلمی شده است.

از این چگونگی، می توان به روشنی دانست که تألیف فهرست در زمان حیات شریف مرتضی (رض) آغاز شده و آماده سازی آن تا پس از وفات وی ادامه داشته است. شاید از ناسازگاری عبارت دعائی صدر و ذیل گزارش، همچنین بتوان نتیجه گرفت که شیخ (ره) موفق به بازبینی نهائی کتاب خود نشده است و هنوز ویرایش و تهذیب اثر خویش را به پایان نبرده بوده است که دعوت حق - سبحانه و تعالی - را لبیک گفته. حداقل شاید بتوانیم بگوئیم: دستنوشتهای موجود کتاب، روایت و تحریر نهائی شیخ از اثرش به شمار نمی روند؛ چرا که همه منابع مصحح - بنابر دگرسانیهایی مضبوط در پی نوشت ها (صص ۲۸۸-۲۹۰) - در ناسازگاری صدر و ذیل گزارش متفق اند.

عمده روایات شیخ (ره) در فهرست حول پنج تن از مشایخ او می گردد: شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان)، شیخ ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بزّار (معروف به ابن عبدون و ابن حاشر)، ابوالحسین علی بن احمد قمی (معروف به ابن ابی جید)، احمد بن محمد بن موسی بن الصلت اهوازی.^{۱۲}

آنچه شیخ (ره) در فهرست بر آن تمرکز دارد، یادکرد اصحاب و ارباب نگارشهاست. غالباً طرق نقل خویش را از این نگارشها هم بیان می کند و گاه به بیان پاره ای از سرگذشت و ارزیابی رجالی شخص نیز می پردازد.^{۱۳}

شیخ در فهرست، مطالب خود را، آن مایه که توانسته، روشن و بی ابهام به بیان آورده است. روشن نویسی و شدت وضوح یکی از خصلتهای آشکار کثیری از نگارشهای علمی است تا سده های شش و هفت و حتی هفت و هشت هجری و فهرست شیخ از نمونه های بارز آن است.

در سراسر فهرست اطلاعات، داده ها و گفته ها، از زیر چشم تیزبین و نگاه شکافنده شیخ (ره) می گذرند و به نقادی و عیارسنجی ویژه او مزین می شوند.

در گزارش مربوط به ابومحنف (لوط بن یحیی ازدی)، زعم کثی را مبنی بر چگونگی صحابت ابومحنف نقد کرده است (سنج: ص ۳۸۱).

در گزارش حال ابراهیم بن صالح أنماطی، گفته است: «ذکر اصحابنا أن کتبه انقضت! والذی أعرف من کتبه: کتاب الغیبة» (ص ۹ و ۱۰). بدین ترتیب با ظرافت، قول اصحاب را نقض نموده است.

درباره «ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی» می گوید: «کان خاصاً بحديثنا، والعامّة تضعفه لذلك» (ص ۸)؛ با این عبارت، هم سبب تضعیف وی را از سوی عامه بیان می کند و هم این تضعیف را بی اعتبار می سازد.

وقتی از مناسک الحج ابراهیم بن محمد المذاری یاد می کند، می گوید: «وحکی لنا أن من الناس من ینسب هذا الكتاب إلى ابی محمد الدعرجی، لأنسه به والعمل به» (ص ۱۷).

درباره ابوالعبّاس أحمد بن اصفهذ قمی، می گوید: «لم یعرف له الا لکتاب الذی بأیدی الناس فی تفسیر الرؤیا، و هم یعزونه إلى ابی جعفر الکلینی و لیس له، و فیه أحادیث» (ص ۷۳).

درباره «أبان بن عثمان الأحمر البجلی» نوشته است: «... و ما عرف من مصنّفاته إلا کتابه الذی یجمع المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الرّدة.

أخبرنا بهذه الكتب - و هی کتاب واحد - الشیخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان و...» (ص ۴۷).

چنان که پیداست با جمله معترضه «و هی کتاب واحد»، راه هر گونه شبهه و التباس را در این باب، مسدود ساخته است.

درباره ابومحمد إسماعیل بن محمد بن إسماعیل بن هلال المخزومی - که «وجه اصحابنا المکین» و «ثقة فیما یرویه» دانسته شده -، می خوانیم: «قدم العراق... و عاد إلى مکة و أقام بها، و قلت الروایة عنه بسبب ذلك» (ص ۳۰). بدین وسیله شیخ (ره) وجه قلت روایت از او را - که از منظر روایت پژوهی، حائز اهمیت است - یادآور می گردد.

برای پیشگیری از اشتباه و التباس در اثر شباهت نام که شیخ (ره) خود، از همین رهگذر به نقد این ندیم پرداخته (نگر: ص ۳۶۲)، در گزارش حال «محمد بن جریر بن رستم الطبری الکبیر» مکتبی به «ابوجعفر»، که عالمی شیعی و صاحب المسترشد است، می گوید، «ولیس هو صاحب التاریخ فإنه عامی المذهب» (ص ۴۴۶).

در شرح حال طبری صاحب تاریخ و سنی مذهب هم - که او نیز ابوجعفر محمد بن جریر نام دارد و به سبب کتاب خبر غدیر خم اش در فهرست مذکور افتاده است، می آورد: «صاحب التاریخ، عامی المذهب» (ص ۴۲۴).

شیخ (ره) در گزارش حال محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، پس از بر شمردن مصنّفات عدیده وی و پیش از یادکرد طرق پیوند خویش با کتابها و روایات عیاشی، می گوید:

«و مما صنّفه من روایة العامة: کتاب سیرة ابي بکر، کتاب سیرة عمر، کتاب سیرة عثمان، کتاب سیرة معاویة، کتاب معیار الأخبار، کتاب الموضح» (ص ۳۹۹).

چنان که می دانیم عیاشی در شهر سمرقند و در خانواده ای سنّی مذهب زاده و بالیده و تا دوران جوانی بر مذهب خانواده اش بوده و سپس مذهب تشیع دوازده امامی را برگزیده است.^{۱۳}

شیخ طوسی (ره) با عبارت پیشگفته در حقیقت آثار سنّیانه ای را که عیاشی پیش از مستبصر شدن رقم زده، جدا کرده است؛ و البته فضل تقدّم در این باب با ابن ندیم است.^{۱۴}

در فهرست شیخ (ره) بهره‌ر بهائی از ابن ندیم و فهرست مشهور او دیده می شود (نمونه را، نگر: ص ۲۶۶ و ۲۸۴ و ۲۹۶ و ۳۳۶ و ۳۹۲ و ...) که با امانت علمی و ذکر نام وی، صورت پذیرفته است. شیخ (ره) به نقد ابن ندیم هم پرداخته و در گزارش حال فضل بن شاذان نیشابوری، متکلم و فقیه گرانقدر امامی، گفته: «و ذکر ابن الندیم أن له علی مذهب العامة کتباً، منها...»، سپس افزوده: «و أظن هذا الذي ذكره الفضل بن شاذان الرازي الذي تروى العامة عنه» (ص ۳۶۲).

از گفتار شیخ (ره) در فهرست (ص ۱۰ و ۴۰۴) پیداست که با سخنان جاحظ نیک آشنا بوده است. هر چند آشنائی نویسندگان تازی نویس دنیای قدیم با نگارشهای جاحظ شگفت نیست، در خصوص شیعیان، باید به حساسیت ویژه عالمان شیعی درباره آثار جاحظ توجه داشت. خاستگاه اصلی این حساسیت ویژه، کتابی شیعه ستیزانه است به نام عثمانیه از تألیفات جاحظ.^{۱۵} عالمان

متشیع، بر این کتاب، ردها و نقض‌ها نوشته اند، از جمله نقض کتاب العثمانیه نوشته ابوالجیش مظفر بن محمد الخراسانی، از غلامان ابوسهل نوبختی، که در همین فهرست شیخ (ره) (ص ۴۷۳) یاد آن آمده است.

در جمله نوشتار شیخ -انگونه که از چون او می سزد- در سیرت و صورت هوشیارانه است. گاه ظرافت و دقت ویژه ای هم چاشنی آن هوشیاری فراگیر می سازد، بی آنکه محسوس و جلوه گر باشد و عنان

توجه خواننده را بر باید و از روند عادی سخن بیرون برد. نمونه باریک کاری شیخ (ره) در امر عبارت‌پردازی سخن او از استبصار و شیعه شدن «أحمد بن داود بن سعید الفزاری» است. درباره او می نویسد: «کان من جملة أصحاب الحديث من العامة، و رزقه الله هذا الأمر» (ص ۷۹).

۳

مقصود اصلی شیخ (ره) فهرست کردن کتابهای «اصحاب»/ «اصحابنا» بوده که در مدلول آن اختلاف هست.^{۱۶}

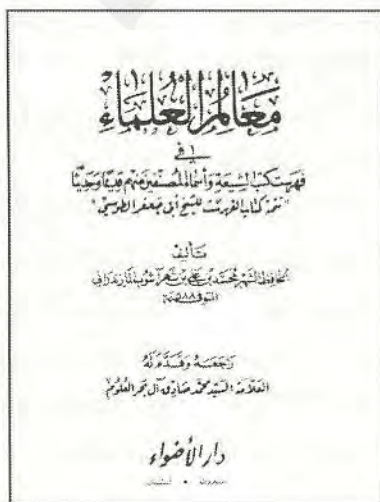
آنچه از عمل شیخ (ره) در فهرست برداشت می شود، این است که نظر شیخ یادکرد کتب امامیه است و کتبی که از جهتی ملحق به کتب امامیه باشد؛ جز بیست و هفت تنی که از غیر امامیه (عامه) یا فرق دیگر شیعی) در فهرست یاد شده اند، همه رجال این کتاب در نظر شیخ (ره) از نویسندگان و اثرآفرینان امامی اند و به یک معنا، موضوع فهرست شیخ (ره)، نویسندگان امامی است و بس.^{۱۷} اما شیخ طوسی چگونه غیر امامیه و آثار ایشان را درخور یادکرد در این فهرست شمرده است؟

روزگار شیخ طوسی (رض)، برای اندیشه شیعی، عصر سالم و سرشار و پربرکتی بود که در آن هنوز رفتار بسیاری از فرهیختگان شیعه و شیعیان فرهیخته از رهنمودهای بنیادین و زندگی ساز خاندان وحی -صلوات الله علیهم أجمعین- چندان فاصله نگرفته بود.

این فرهیختگان به جان نیوشیده بودند که: «الحکمة ضالة المؤمن، فحيث وجدها فهو أحقُّ بها»^{۱۸} و «خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ الْمُشْرِكِينَ»^{۱۹}، و «خُذِ الْحِكْمَةَ أُنَى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُتَأَقِّقِ فَتَلْجَلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»^{۲۰}، «الحکمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق»^{۲۱}؛ و حتی: «انظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال»^{۲۲}.

بر این بنیاد، شیخ غیر امامیانی را هم که صاحب آثاری درخور توجه و دارای ربط مستقیم به آثار و آراء شیعه و روند کتاب خویش دیده، یاد کرده است.

شیخ (ره) درباره «عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابی هاشم» (ابوطاهر مقرئ)، نوشته است: «عامی المذهب إلا أن له کتاباً فی قراء أمير المؤمنين -عليه السلام- و حروفه، ...»



علی بن حسن طاهری و آثارش را با آن که به قول خودش واقفی و در برابر امامیه، سخت ستیهند و معاند بوده است، در فهرست یادکرده و چرائی این یادکرد را نیز خاطر نشان ساخته:

«و له كتب في الفقه، رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایاتهم، فلاجل ذلك ذكرناها» (ص ۲۷۲).

علی بن محمد مدائنی را، با تصریح به «عامی المذهب» بودنش، یاد کرده و گفته است: «و له كتب كثيرة حسنة في السير و له كتاب مقتل الحسين بن علي عليهما السلام» (ص ۲۷۸).

همچنین -در بخش «من عرف بكنيته»- از «أبو الحسن مدائنی» یاد کرده و او را «عامی كثير التصانيف في السير» گفته و نوشته است: «وله كتاب الخونة لأمير المؤمنين عليه السلام» (ص ۵۴۵).

شیخ (ره) درباره طلحة بن زید می نویسد: «هو عامی المذهب، إلا أن كتابه معتمد» (ص ۲۵۶).

درباره احمد بن محمد بن سعید، می گوید: «و كان زیدياً جارودياً، و علی ذلك مات، و إنما ذكرناه في جملة أصحابنا لكثرة روايات عنهم و خلطه بهم، و تصنیفه لهم» (ص ۶۸).

همچنین علی بن ابی حمزة بطائنی در عین این که واقفی مذهب خوانده شده، صاحب «اصل» است (نکر: ص ۲۸۳).

معنای «اصل» و «تصنیف» و «كتاب» از کلید واژه های فهرست و خورند کاوش و پژوهش افزونتر است.

در فرق میان «اصل» و «تصنیف» گمانهائی مطرح شده است که در جای خود، درخور درنگ می باشد. ۲۳

نه تنها چیستی «اصل»، بلکه بسیاری از چگونگیهای پیرامونی این کلید واژه و مانند آن ابهام آلودست.

مرحوم شیخ آقابرگ طهرانی -طیب الله رمسه- در الذريعة می گوید: «مراد شیخ از این که در فهرستش در ترجمه احمد بن محمد بن نوح گفته: «له كتب في الفقه علی ترتیب الاصول و ذکر الاختلاف فیها»، این نبوده که اصول ترتیب ویژه ای داشته، بلکه منظورش این بوده است که کتابهای فقهی احمد بن محمد بن نوح بنابر ترتیب ابواب فقه -به گونه ای که پیشینیان در مجامیعشان اختیار کرده بودند- مرتب نموده، بلکه در مرتب نبودن بر شیوه



اگر چه سخن علامه طهرانی، با دانش و آگاهی ای که از وی سراغ داریم، قابل تأمل جدی است؛ جای این پرسش هم باقی است که چرا شیخ (ره) باید چنین شیوه معمّاگونه ای برای بیان چنان مراد ساده و پیش پا افتاده ای برگزیند؟ و چرا -فی المثل- از تعبیر «غیر مبوّب/غیر مبوّبه» که باز هم در فهرست به کار رفته بهره نبرده است؟

در فهرست، درباره جعفر بن محمد بن قولویه می خوانیم: «له تصانيف كثيرة علی عدد كتب الفقه...» (ص ۱۰۹) و درباره حمید بن زیاد می بینیم: «له كتب كثيرة علی عدد كتب الاصول» (ص ۱۵۵).

در فهم «عدد كتب فقه» و «عدد كتب اصول» جای گفت و گو است.

می توان احتمال داد مراد از عدد كتب فقه، همان تعداد و تقسیم معمول در ابواب (کتابهای) فقه نامه های عصر شیخ (ره) بوده است؛ مثلاً تبویب مقتضی شیخ مفید را می توان ملاک گرفت. در مورد كتب اصول، هم باید مراد همان اصول اربعمائه مشهور باشد. اما آیا تعداد مورد نظر همان عدد چهارصد معروف است یا تعدادی از این اصول که در آثار شیخ طوسی و نجاشی به عنوان «اصل» شناسانیده شده اند؟ تازه باید ملحوظ کرد، برخی آثاری که شیخ یا نجاشی «اصل» می شمرد، دیگری بدین عنوان یاد نمی کند. شیخ، در گزارش حال محمد بن سنان می گوید: «و کتبه مثل كتب الحسين بن سعيد علی عددها» (ص ۴۰۶) و هنگامی که گزارش حال حسین بن سعید را (در: ص ۱۵۰) نگاه می کنیم، آنجا نوشته شده: «و له ثلاثون کتاباً».

حال می توان پرسید: چرا، بجای اطلاع رسانی سراسر، شیخ ما را به عدد كتب حسین بن سعید یادآور می شود؟... بی گمان جای تأمل وجود دارد.

درباره محمد بن حسن صفار قمی هم شیخ فرموده است: «له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد» (ص ۴۰۸).

موارد پرسش انگیز باز هم در فهرست هست. نمونه را شیخ وقتی از کتاب علاء بن زرین قلاء یاد کرده، گفته: «و هو أربع نسخ» (ص ۳۲۲)؛ آنگاه برای هر یک از این چهار «نسخه» طریق روایتی یاد کرده است. دقیقاً منظور از این «نسخه»ها چیست؟ امروز هیچ تردیدی نباید داشت که زبان فهرست، زبانی فنی

است. شیخ در یادکرد از ابوذر غفاری -رض- او را «أحد الأركان الأربعة» خوانده است (نگر: ص ۱۱۷) که مراد از این چهار رکن ظاهراً سلمان و مقداد و ابوذر و حذیفه بن الیمان است (نگر: همان ص، حاشیه). «رکن» در اینجا کاربردی فنی و اصطلاحی دارد. پر دور نیفتیم سخن ما از حضور یا عدم حضور غیر دوازده امامیان در فهرست شیخ بود و این که او در این باره نگاهی ناقدانه دارد. دربارهٔ ابو عبد الله أحمد بن صبیح أسدی، می گوید: «و الزیدیه تدعیه و لیس منهم» (ص ۵۶).

غیر دوازده امامیانی که در فهرست شیخ (ره) مذکورند، موضوعیهای مختلفی دربارهٔ تشیع اثناعشری دارند. شیخ (ره) از «علی بن الحسن الطاطری الکوفی» یاد کرده و نوشته است: «کان واقفياً، شدید العناد فی مذهبه، صعب العصبیة علی من خالفه من الإمامیة! و له کتب کثیرة فی نصره مذهبه» (ص ۲۷۲)؛ درست پس از وی از «علی بن الحسن بن فضال» یاد کرده و او را چنین وصف نموده است: «فَطَحَى المذهب، ثقة کوفی، کثیر العلم، واسع الأخبار، حید التصانيف، غیر معاند، و کان قریب الأمر إلى أصحابنا الإمامیة القائلین بالإثني عشر» (ص ۲۷۲ و ۲۷۳).

در مطالعه فهرست شیخ (ره) به کسانی باز می خوریم که عامی مذهب اند و شیخ (ره) به تسنن ایشان اشاره ای نکرده است، مانند مالک بن انس، فقیه عامی، و احمد بن عبدالعزیز جوهری که در تشیع او جای تردید اساسی هست. ۲۵

۴

اگر پژوهندگان دنیای قدیم از رجال و فهرست شیخ طوسی (ره) آگاهیهایی برای کاربری در دانش حدیث و برخی علوم شرعی دیگر طلب می کردند، ما می توانیم زاویه دید خود را گسترش دهیم، از سوییهای دیگر نیز این نگارشها را بکاویم، و آگاهیهای تاریخی و اجتماعی و فرهنگی فراوانی از این رهگذر به چنگ آوریم.

«گزارش حال»های (مقالات) فهرست آنگونه که انتظار هم می رود و باید چنین باشد، درازاهای گوناگونی دارند: از «گزارش حال»های چند سطر تا چند صفحه ای.

در مورد بعضی کسان، شایسته آن بوده است که شیخ (ره) گزارش مبسوطتری ارائه نماید و چنین کرده.

دربارهٔ ابو محمد صفوان بن یحیی، تفصیلی از پارسائی و دین ورزی وی آورده است که برآستی خواندنی است (نگر: ص ۲۴۱).

طریقه کوتاهی که از هشام بن حکم نقل کرده مثال دیگرست.

شیخ (ره) به هنگام یادکرد حذاقت و حاضر جوابی هشام بن حکم، نقل می کند که از هشام پرسیدند: «آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود؟» هشام پاسخ داد: «بله، از آن طرف!» [= یعنی در جبههٔ مشرکان!] (نگر: ص ۴۹۵).

گزارش شیخ (ره) دربارهٔ ابراهیم ثقفی، صاحب الغارات، گوشه ای از تاریخ استقرار و رواج تشیع را در اصفهان بازگو می کند. به گزارش شیخ (ره) ثقفی درخواست گروهی از قمیان -چون أحمد بن محمد بن خالد و...- را که خواستار کوچیدن وی به قم شده بودند، نمی پذیرد و در اصفهان می ماند (نگر: ص ۱۳). آنگاه در طریق روایت کتاب المعرفه وی نام ادیب نامور سپاهانی، أحمد بن علویه، را می بینیم (نگر: ص ۱۴). می توان دریافت که ثقفی در اصفهان به عنوان یکی از روایی دهندگان فرهنگ و اندیشه شیعی عمل کرده و کسانی مانند أحمد بن علویه هم -که خود شیعی بوده است- این فرهنگ را گسترش و روایی بیشتر می داده اند.

دیدار گرایشهای مذهبی گوناگون و تبدلها و تخالفهای این گرایشها در گزارشها فراوان دستیاب می شود.

در گزارش حال ابراهیم ثقفی، صاحب الغارات، یاد می کند که: «کان زیدياً أولاً، ثم انتقل إلى القول بالإمامة» (ص ۱۲)؛ دربارهٔ ابو جعفر محمد بن قبه رازی، متکلم حاذق امامی، هم آمده: «کان أولاً معتزلياً، ثم انتقل إلى القول بالإمامة، و حسن بصیرته» (ص ۳۸۹).

از گزارش شیخ (ره) دربارهٔ ابوالحسین علی بن وصیف بر می آید که وی متکلمی شیعی بوده، ولی در فقه بر مذهب اهل ظاهر می رفته است (نگر: ص ۲۶۸).

دربارهٔ محمد بن ابراهیم بن یوسف کاتب، می گوید: «کان علی الظاهر يتفق علی مذهب الشافعی و یری رأی الشيعة الإمامیة فی الباطن، و کان فقیها علی المذهبین، و له علی المذهبین کتب» (ص ۳۹۱)؛ سپس شماری از نگارشهای امامیانه او را می آورد (نگر: ص ۳۹۱ و ۳۹۲).

شیخ (ره) دربارهٔ محمد بن بحر رهنی، از ساکنان سجستان، که متکلم و فقیه و عالم به اخبار بوده می گوید: «له نحو من خمسمائة مصنّف و رساله، و کتبه موجوده اکثرها ببلاد خراسان» (ص ۳۹۰).

می توان پرسید: بر سر این مجموعه پانصد تائی تصنیف و رساله که بیشترین اش هم در خراسان موجود بوده و چه بسا شیخ (ره) پیش از مهاجرت به بغداد بسیاری از آنها را در خراسان دیده بوده

است، چه آمده؟

یکی از اشتغالات علمی در دنیای قدیم، تبویب یک اثر به دست کسی جز صاحب اثر بوده است. این عمل در فهرست شیخ (ره) انعکاس یافته. وی در گزارش حال احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی گوید: «وصّف کتاباً، منها: ... کتاب النوادر - و کان غیر مبوب، فبوّه داود بن کوره - ...» (ص ۶۱)؛ و باز در گزارش حال خود داود بن کوره قمی یاد آور گردیده: «بوب کتاب النوادر لأحمد بن محمد بن عیسی» (ص ۱۸۳).

در یادکرد اسماعیل بن ابی خالد می خوانیم: «و لإسماعیل کتاب القضايا مبوب» (ص ۲۶).

قید «مبوب» نشان دهنده اهمیت پرسمان تبویب در اذهان آن زمان است.

نشان جالبی هم از تکیه قدما بر حافظه در فهرست شیخ هست. درباره محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة صفوانی - از نسل صفوان جمال، صحابی امام صادق (علیه السلام) گفته است: «و کان حفظة، کثیر العلم، جید اللسان، و قیل: إنه کان أمياً» (ص ۳۹۰)؛ آنگاه افزوده: «و له کتب أملاها من ظهر قلبه...» و سپس شمار قابل توجهی از این آثار را یاد کرده است (نگر: ص ۳۹۱). شیخ (ره) خود در دیباجه فهرست می گوید: «و رتبت هذا الكتاب علی حروف المعجم التي أولها الهمزة وآخرها الياء، ليقرب علی الطالب الظفر بما يلتمسه و يسهل علی من يريد حفظه أيضاً» (ص ۳).

سیاق عبارت نشان می دهد که مراد شیخ (ره) از «حفظ» همان «از بر کردن و به حافظه سپردن» است.

شاید برای خوانندگان امروزی، فرض و تصور حفظ کردن کتابی مانند فهرست غریب باشد، ولی می دانیم که در دنیای قدیم چیز غریبی نبوده است.

سوانح و اعمال گروهی از دانشوران سخت جالب توجه و برانگیزنده کنجکاو است. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی یکی از این افراد است. شیخ (ره) درباره او می نویسد: «... من غلمان محمد بن مسعود العیاشی و قد روی جمیع مصنّفاته و قرأها علیه، و روی ألف کتاب من کتب الشیعة بقراءة و إجازة، و هو یشارک محمد بن مسعود فی روایات کثیرة یتساویان فیها» (ص ۱۶۶).

این مرد فعال و پرکار نامهای قابل توجه و تنبیه انگیزی هم بر آثارش می نهاده است؛ مانند: «کتاب تنبیه عالم قتله علمه الذی هم معه!»؛ «کتاب النور لمن تدبره» (سنج: ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

در میان آثار مؤمن الطاق به «إفعل لاتفعل» باز می خوریم (ص

۳۸۹) و در میان آثار ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی به مقابل نامه ای کلان موسوم به «فعلت فلا تلّم» (نگر: ص ۴۷۳)؛ اینها هم نامهای متذوقانه ای هستند.

در فهرست شیخ، به حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی (ص ۱۶۶) و ابوالحسین بن ابی طاهر طبری (ص ۵۲۲) باز می خوریم که هر دو از «غلمان» عیاشی سمرقندی دانسته شده اند. همچنین ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی از «غلمان» ابوسهل نوبختی دانسته شده است (نگر: ص ۴۷۳).

اگر مراد از غلمان، همان ظاهر لغوی آن باشد^{۲۶}، این موارد نمونه هائی خواهد بود از تثقیف و فرهیزش غلامان و بردگان در خانه مسلمانان دانشور و دین ورز.

هرگاه محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (در گذشته در حدود ۳۲۰ ه. ق) را بشناسیم و بدانیم این مرد - که به قول ابن شهر آشوب (ره) بزرگترین اهل مشرق در علم و فضل و ادب و فهم بوده و منزلش همیشه مملو از قاری و کاتب و ناسخ و مقابله گر و محقق و مصحح بوده است - همه مرده ریگ [میراث] پدرش را که بیش از سیصد هزار دینار بوده، در راه علم و حدیث انفاق کرده است^{۲۷}، آنگاه از پرورش یافتن مردان بزرگ در خدمت او متعجب نخواهیم شد. خاندان نوبختی هم که از وصف بی نیازند.

برخی در مشایخ کتابی را روایت می کرده اند ولی یک یا چند مطلب از آن را مستثنا می نموده اند.

نمونه را، می خوانیم: «و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان،... عین علی بن ابراهیم، إلا حدیثاً واحداً استثناء من کتاب الشرائع [از آن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی] فی تحریم لحم العیر، و قال: لا أرویه» (ص ۲۶۷).

یا درباره محمد بن سنان می خوانیم: «و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو، أخبرنا به جماعة...» (ص ۴۰۶ و ۴۰۷).

درباره آثار و روایات محمد بن ارومه می خوانیم: «أخبرنا بجمیعها إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو ابن ابی جید...» (ص ۴۰۷).

شیخ در گزارش حال محمد بن الحسن الصفار القمی می گوید که محمد بن حسن ولید آثار او را روایت کرده، ولی بصائر الدرجات را روایت ننموده است. (ص ۴۰۸).

این حساسیت نشان دهنده اهمیتی است که اخبار و روایت داشته و مسؤولیتی که متوجه گزارنده خبر و حدیث می ساخته است. در نگریستن در سیاهه نام مجموع آثار مذکور در فهرست شیخ (ره) ما را به بسیاری از روندهای فکری و فرهنگی آن روزگاران

قدمت، اهمیّت و ارجمندی فهرست شیخ و بلندپایگی مصنف عالیمقامش، سبب شده که از دیرباز، محلّ عنایت و مراجعه و گفتگو و جستجو و نگرش و نگارش اهل فن باشد.

در سده ششم هجری، دو عالم بزرگ شیعی که از جهاتی با هم اشتراک دارند (یعنی هر دو در یک روزگار می زیسته و نزدیک به صد سال عمر یافته و در پاره‌ای از مشایخ اشتراک داشته و در وسعت اطلاعات کم نظیرند)، هر یک کتابی به عنوان متمم فهرست شیخ (ره) تألیف کرده‌اند، بدون این که هیچ‌یک از دیگری اخذ کرده باشد: یکی معالم العلماء نوشته محمد بن علی شهر آشوب (۴۸۹-۵۸۸ هـ. ق) که فهرست شیخ (ره) را تلخیص کرده و ۴۳ تن از نویسندگان را فروانداخته و در مقابل، ۱۴۳ نفر را برافزوده است؛ و دیگر، فهرست شیخ منتجب الدین رازی (علی بن عبدالله بن حسن بن حسین بن بابویه) که در سال ۵۰۴ زاده شده و تا سال ۶۰۰ هـ. ق زنده بوده است.^{۲۹}

این دو اثر، هر دو از نفائس ذخائر امامیه است، با این تفاوت که معالم این شهر آشوب از جهتی در اسلوب تألیف منقح تر است.^{۳۰} مرحوم محقق حلّی (در گذشته به ۶۷۶ هـ. ق) فهرست شیخ (ره) را تلخیص نموده؛ بدین گونه که نام آثار و اسانید را حذف کرده و به یادکرد نام مصنفان و سائر خصوصیات بسنده نموده و اسماء را به ترتیب نام و لقب و کنیه مرتب ساخته است. نسخه‌ای از آن در کتبخانه علامه سید حسن صدرالدین بوده که مرحوم شیخ آقابزرگ (ره) ملاحظه نموده است.^{۳۱}

مولی عنایة الله قهبائی، صاحب مجمع الرجال و شیخ علی بن عبدالله الاصبعی البحرانی (در گذشته به ۱۱۲۷ هـ. ق)، هر یک به طور جداگانه ترتیبی از فهرست شیخ (ره) سامان داده‌اند.^{۳۲} شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی معروف به محقق بحرانی (۱۰۷۵-۱۱۲۱ هـ. ق) شرح کرامند و مدققانه‌ای بر فهرست نوشته که مع الأسف ناتمام مانده. نام این شرح معراج أهل الکمال إلى معرفة الرجال است و خوشبختانه به تحقیق فاضل بسیار کوش، آقای سید مهدی رجائی به طبع رسیده است.^{۳۳} در نگارشهای قدیم و جدید انتقاداتی هم از فهرست شیخ شده است. از جهت یاد نکردن فساد مذهب برخی از مذکوران در فهرست، بر شیخ (ره) خرده گرفته‌اند؛ که مثلاً درباره ابراهیم بن بکیر بن ابی السمال توضیح ویژه‌ای نداده است، به رغم این که وی -چنان که کشی و نجاشی تصریح نموده‌اند- واقفی بوده است یا درباره حسن بن علی السجادة با آنکه -العیاذ بالله- ابوالخطاب را

نمونه را، در میان این آثار به ردیه‌های گوناگون بر می‌خوریم که در میان آنها رد بر غالبان و معتزلیان (نگر: ص ۶۱۵ و ۶۱۶) حجم درخور نگرشی دارد و نمودار ستیز و درگیری فرهنگی شیعی با این دو طائفه است.

همچنین به «إختصار الکون و الفساد لأرسطالیس» (نسخه بدل: لأرسطالیس) (فراهم آورده حسن بن موسی نوبختی) (ص ۵۹۳) از یکسو و «الردّ علی ارسطالیس فی التوحید» (فراهم آورده هشام بن حکم) (ص ۶۱۴) باز می‌خوریم که نشان دهنده آغاز رویارویی حکمت شیعی و اندیشه یونانی است.

در میان آثار مذکور در فهرست به دو کتاب با نام الفرق بین الاکل و الأمة باز می‌خوریم؛ یکی از محمد بن بحر رهنی (نگر: ص ۳۹۰) و دیگر از عیسی بن مهران (نگر: ص ۳۳۲). رویکرد به تفاوت «آل» و «امت»، احتمالاً برخاسته از قول شماری از عامه است که به نوعی توسع در معنای «آل» قائل شده‌اند و این دیدگاه مورد انتقاد شیعه است.^{۲۸}

عناوینی چون کتاب ما اتفقت علیه العامة بخلاف الشیعة من اصول الفرائض (نوشته ابوعلی اسماعیل بن علی عمی بصری، از مشایخ شیخ طوسی (ره) (نگر: ص ۲۹)، نشان دهنده توجه جدی و منسجم فقیهان شیعه به فقه خلاقی است.

شیخ درباره «محمد بن النعمان الأحول» می‌گوید: «و یلقب بشیطان الطاق! و الشیعة تلقبه بمؤمن الطاق» (ص ۳۸۸). در آثار هشام بن حکم نیز به «الردّ علی شیطان الطاق» باز می‌خوریم. (نگر: ص ۴۹۴).

از گزارشهای قابل توجه فهرست برای متن شناسان، آنجاست که شیخ (ره) -مثلاً- اجزای کتاب شریف کافی (نگر: ص ۳۹۳ و ۳۹۴) و یا مبسوط خود (نگر: ص ۴۴۸ و ۴۴۹) را گزارش می‌کنند.

محقق طباطبائی، مصحح فقید فهرست، آنجا که شیخ (ره) اجزای کتاب شریف کافی را بر شمرده، خاطرنشان کرده است که تفاوت‌های در عنوان برخی اجزاء و همچنین ترتیب اجزاء در گزارش شیخ (ره) و کافی مطبوع وجود دارد. (نگر: ص ۳۹۴، پی نوشت).

طبعاً در تحقیق و ساماندهی ضبط نص کتابهایی چون کافی از این دگرسانیها -هرچند جزئی باشند- نباید گذشت.

بر پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - برتری می داده است.^{۳۴} بر شیخ (ره) خرده گرفته‌اند که در «باب من عرف بکُنْیة و لم اقف علیه باسم» افرادی را یاد کرده که نامشان شناخته شده است و خود او گروهی از ایشان را درخور فهرست و گروهی را در رجال، به نام یاد نموده است.^{۳۵}

رجال پژوهان سهوهائی در فهرست نشان داده‌اند. یکی از رجالیان معاصر بهره‌وری شیخ طوسی (ره) را از فهرست ابن ندیم که مورد اعتماد اهل فن رجال حدیث نیست، سبب اصلی برخی سهوهای آن شمرده است.^{۳۶}

پاره‌ای نابسامانیها در فهرست شیخ (ره) هست. ثعلبة بن میمون که از اصحاب امام کاظم - علیه السلام - بوده، به گفته شیخ (ره) در رجال صاحب کتاب بوده، ولی در فهرست مذکور نیفتاده است، همچنین به بعضی بنی زراره که به تصریح خود شیخ (ره) در فهرست صاحب اثر بوده‌اند، در فهرست گزارشی اختصاص نیافته است.^{۳۷}

شیخ (ره) در کتاب رجال از حسین بن عبیدالله غضائری یاد کرده، و یادکرد تصانیف او را در فهرست، صراحتاً متذکر گردیده است. همچنین است حسین بن علی بن سفیان بزوفری. با این همه و با این که این هر دو صاحب اثر هستند، حتی نامشان در فهرست نیامده و ظاهر آنست که سرگذشت و یادکرد ایشان از فهرست فروافتاده باشد، چه این داود، سرگذشت ابن غضائری را در فهرست دیده بوده و پیدا است در نسخه‌ای از فهرست که نزد او بوده، این سرگذشت وجود داشته است.^{۳۸}

۶

نسخه صحیح فهرست شیخ (ره) تا زمان ابن داود حلی (زاده به ۶۴۷ هـ. ق) موجود بوده و او تصریح نموده که نسخه رجال و فهرست به خط مؤلف در اختیار اوست، ولی متأسفانه بیشترین نسخه موجود و متداول آن به قول علامه کلباسی، صاحب سماءالمقال، «از تصحیف و غلط خالی نیست»، از همین رو امثال شیخ سلیمان بحرانی (درگذشته به ۱۱۲۱ هـ. ق) در تصحیح فهرست - ولو به طرز قیاسی - اهتمامها کرده‌اند^{۳۹} و تاکنون جای طبع انتقادی قابل اتکائی از این اثر خالی بوده است.

فهرست شیخ (ره) یک بار در سال ۱۲۷۱ هـ. ق/ ۱۸۵۳ م. به وسیله ا. سبرنجر و مولی عبدالحق در هند به چاپ رسیده است و در این چاپ بر اساس حروف یکم و دوم و سوم نام و تام پدر و نام نیا ترتیب یافته. در سال ۱۳۵۶ هـ. ق هم با مقدمه و تصحیح و

تحشیه علامه سید محمد صادق آل بحرالعلوم در مطبعة حیدریه نجف اشرف چاپ شده است. در این چاپ ذکری هم از چاپ لیدن فهرست شده که شاید اشتباه باشد.^{۴۰}

آقای جواد قیومی هم فهرست شیخ (ره) را تصحیح و تحقیق کرده و در شعبان المعظم ۱۴۱۷ هـ. ق به چاپ رسانیده‌اند. یکی از محسّنات طبع ایشان، الحاق پژوهشنامه‌ای است تحت عنوان «بحث حول طرق الشیخ فی الفهرست» که پایگاه رجالی رجال مذکور در طرق فهرست را در بردارد و برای برخی مراجعات بسیار سودمند است.^{۴۱}

آنگونه که در نشریه أخبار التراث (۱۱/۳۹)، منتشره کویت آمده «عبدالله بومعین» در «دراسة و تحقیق فهرست شیخ طوسی (ره) را به سر برده؛ ولی دانسته نیست آیا طبع و نشر هم شده یا نه. تصحیح و تحقیق تازه انتشار یافته مرحوم استاد سید عبدالعزیز طباطبائی - علیه رضوان الله - تا حدود زیادی، ما را به متن انتقادی آرمانی فهرست نزدیک می‌گرداند.

بی‌گمان اگر محقق مفضل کتاب، زنده یاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی (رض) عمری درازتر می‌یافت و به متمیم پژوهش خویش کامیاب می‌گشت، حواشی این تحقیق سرشار بود از فوائد و تبیهاات و ایضاحات - نظیر آنچه (در حاشیه ص ۷۲ و ۷۳) درباره بهره‌وری ابن شهر آشوب از الجلاء فی الغیبة و قول صاحب نقض درباره ابن سمکه قمی افادت نموده است. نوعی ابهام که در ساماندهی «سازواره انتقادی» و گزارش نسخه‌های بدلهای کثیری از متون مصحح ملاحظه می‌شود، متأسفانه در این تصحیح نیز به چشم می‌آید. آن ابهام ناشی از عدم تحدید حوزه مورد اختلاف در نسخه‌هاست.

نمونه را، در پایان «... إلا أن له کتاباً فی قراءة أمير المؤمنين عليه السلام» (ص ۳۴۹)، راده‌ای گذاشته‌اند و در پائین صفحه نوشته‌اند: «لیس فی» «م. ک»، و کتبناه عن «د. ف». «پایان این بخش مورد بحث طبعاً لفظ «السلام» است، ولی آغاز آن کجاست؟ دانسته نیست.

این ابهام در سه پی‌نوشت دیگر همان صفحه هم هست (یعنی پی‌نوشت‌های ۲ و ۶ و ۷ از ص ۳۴۹).

سزاوار است با بهره‌وری از پژوهش محقق طباطبائی (ره) و دیگر پژوهندگان این شاخه، و نیز برخی دست‌نوشته‌ها که در تحقیق استاد طباطبائی منم به کار رفته، راه تحقیق و پژوهش این متن گرامند ادامه داده شود. در این میان، دست‌نوشته نفیس علامه استاد سید محمدعلی روضائی - حفظه الله تعالی - شایان توجه

دارد که همگی شایسته ضبط و تدوین می باشد. فرجام سخن را درود بر همه راست کیشان راست کوش قرار می دهیم که به قلم و قدم و از روی خلوص برای احیای تراث امت مرحومه می کوشند، و رنج شبانروزی خویش را تنها توشه معاد و سرمایه دین می سازند، نه زاد معاش و بضاعت دنیا^{۴۲}.

و العاقبة للمتقين و السلام علی عباد الله الصالحین.

دستنویشت علامه روضاتی - چنان که بنده به لطف ایشان در روز یکم رجب ۱۴۲۱ هـ. ق شرف ملاحظه آن را یافته ام - از روی دستنویستی نوشته شده که خط شیخ حسن بن علی بن داود حلّی بر آن بوده و بیشترین آن مشکول و معرب است و حواشی بسیار عالی، بویژه در باب اختلافات حرکت گذاری و تلفظ نامهای خاص



(افست از روی چاپ سنگی)، ص ۸؛ و: المیحة المرضیة، دارالهجرة: ط. ۱، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۱۵.

۲۹. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش: شهیدی-حکیمی، ص ۳۶ و ۳۷.

۳۰. تفصیل را، نگر: همان، ص ۵۱.

۳۱. نگر: الذریعة، ج ۴، ص ۴۲۵.

۳۲. سنخ: الذریعة، ج ۴، ص ۶۶.

۳۳. این اثر در سال ۱۴۱۲ هـ. ق به همراه بلغة المحدثین (از همان پدید آورنده، و به تحقیق شیخ عبدالزهرء العویناتی) چاپ شده و ناشر آن محقق عویناتی قید گردیده است. شرح شیخ سلیمان (ره) در کار فهم و تصحیح متن فهرست، نیک مؤثر می افتد و واجد اهمیّت بنیادین است.

۳۴. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۱۵.

۳۵. نگر: همان، ص ۱۸ و...

۳۶. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ ه. ش، ص ۵۷.

۳۷. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ص ۱۷ و ۱۸.

۳۸. نگر: همان، ص ۱۶.

۳۹. سنخ: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵۴-۵۲.

۴۰. سنخ: همان، ص ۵۴-۵۶.

۴۱. ناشر این چاپ فهرست، «نشر الفقه» بوده است و روی جلد هم به عنوان «تحقیق نشر الفقه» یاد گردیده.

۴۲. این مقاله، در عین تفرقه دل و توزع خاطر، و با قلت بضاعت و عدم استطاعت، شتابناکانه، به درخواست و الحاح آینه میراث قلمی شد. اگر عمری و توفیقی بود، باید بسط و انسجام بیشتر یابد.

علی ای حال، یر هر سهو و زلل بیان و بنان، توقع عفو و اغماض دارم؛ و العذر عند کرام الناس مقبول.

۱۸.

۱۰. سنخ: همان، ص ۱۶.

۱۱. سنخ: همان، ص ۹ و ۱۵ و ۲۰.

۱۲. سنخ: همان، ص ۱۴.

۱۳. سنخ: فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۹، ص ۷۷.

۱۴. سنخ: همان، همان ش، ص ۷۹.

۱۵. درباره «عثمانیه جاحظ و نقضهای آن»، نوشتار پژوهشیانه سید علی میرشریفی (در: آینه پژوهش، ش ۵، صص ۱۱-۲۶) خواندنی است.

۱۶. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش شهیدی و حکیمی، ص ۴۹.

۱۷. نگر: همان، ص ۵۰.

۱۸. حدیث نبوی است. نگر: منیة المرید، تحقیق: المختاری، ص ۱۷۳.

۱۹. حدیث علوی است. نگر: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، الطبرسی، تحقیق: مهدی هوشمند، حدیث ۶۹۴.

۲۰ و ۲۱. هر دو حدیث، علوی است. نگر: نهج البلاغه، با ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، حدیث ۷۹ و ۸۰ از بخش کلمات قصار.

۲۲. الحکم من کلام الإمام امیر المؤمنین علی علیه السلام، قسم الحدیث فی مجمع البحوث الاسلامیة، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۱.

۲۳. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۲۰ (پینوشت).

۲۴. الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲۵. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ص ۱۵ و ۸۳ و ۲۴۹ (با پی نوشتها).

۲۶. استاد ما، علامه روضاتی - حفظه الله تعالی، مراد از «غلام» را در امثال این موارد، چیزی نظیر شاگرد ملازم می دانند.

۲۷. سنخ: فصلنامه میراث شهاب، ش ۱۹، ص ۷۸.

۲۸. برای ملاحظه قول عامه، نگر: مفردات ألفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، ص ۹۸؛ و: تاج العروس، ط. قدیم، ج ۷، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ و: الحدائق الندیة، السید علیخان الکبیر، دارالهجرة

پی نوشتها

* بهانه تسوید این اوراق، چاپ پژوهشی تازه درباره متن فهرست شیخ طوسی (ره) بود، با این ویژگیهای کتابشناختی:

فهرست کتب الشیعة و اصولهم، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: العلامة المحقق السید عبدالعزیز الطباطبائی، اعداد و نشر: مکتبه المحقق الطباطبائی، الطبعة الأولى، شبان ۱۴۲۰ هـ. ق.

۱. این حدیث را، محدث نوری (ره) (در: مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۳۰۲) به نقل از غرر آمدی آورده است.

۲. نگر: فردوس، علاء الملک حسینی شوشتری مرعشی، با مقدمه و تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، ج ۲: تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ. ش، ص ۲۰۹.

ترجمه: وهر لذت جوی را گردشگاهی هست، و لذیذترین لذت هر دانشمند در کتابهای اوست. آیا کم اعتنائی شیخ (ره) به این فهرست، آن نیست که «انه کان یری القول بالقیاس» (ص ۳۹۲)؟

۳. سنخ: هزاره شیخ طوسی، تهیه و ترجمه و تنظیم: علی دوانی، ج ۱ و ۲، ج ۲: ۱۳۶۲ هـ. ش، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۴. نگر: یادنامه علامه امینی، به کوشش شهیدی و حکیمی، ص ۳۵ و ۳۶.

۵. سنخ: موسوعة التحف الأشرف، جعفر الدجیلی، دارالأضواء، ج ۷، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۶. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۲۰ و ۲۱ (متن و پی نوشت).

۷. سنخ: موسوعة التحف الأشرف، جعفر الدجیلی، دارالأضواء، ج ۷، ص ۴۰۷ و ۴۰۸.

۸. نگر: چهار کتاب اصلی علم رجال، آیه الله سید علی خامنه ای، ج ۲: ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۵ (متن و پی نوشت).

۹. نگر: الفهرست، تحقیق نشر الفقه، ج ۱، ص